

## رفیق محمد حسین ( مصطفی ) رضائی

رفیق محمد حسین رضائی در یکی از روستاهای اطراف ارسنجان فارس، در یک خانواده فقیر و زحمت کش روستائی به دنیا آمد و با فقر و ستم طبقاتی از همان دوران کودکی آشنا شد. در دوران دبیرستان به مبارزه سیاسی علیه رژیم ستم شاهی روی آورد و به همین دلیل مدتی را نیز در زندان گذراند. پس از آزادی به اتفاق عده ای از رفقایش در شیراز، محفلی از انقلابیون کمونیست را پایه گذارد که این محفل در سازمان دهی حرکات توده ای سال های 56-57 نقش فعالی داشت. پس از انقلاب با تأسیس سازمان ما به آن پیوست و پس از شکل گیری کمیته شیراز، با نام مستعار " خسرو" به عضویت آن درآمد. رفیق " خسرو" یکی از بنیان گذاران و سازمان گران تشکیلات فارس سازمان بود. او با پشتکار و فعالیت خستگی ناپذیرش در سازمان دهی و هدایت روابط نقش بسیار برجسته ای ایفا می کرد و وظیفه انقلابییش را در کنار رفقائی همچون رفیق چنگیز احمدی با فداکاری و صداقت تحسین انگیزی انجام می داد.

رفیق " خسرو" بدون تردید از محبوب ترین چهره های تشکیلات فارس بود. این محبوبیت ناشی از خصائل عالی انسانی، عاطفه و رفاقت عمیق او و صمیمیت فوق العاده ای بود که در رابطه او با تک تک رفقایش وجود داشت. رفقائی که در کنار " خسرو" کار کرده اند، خاطرات زیبایی از او را برای همیشه به خاطر خواهند داشت. در دوره تهاجم ضد انقلاب به سازمان ما و هنگامی که استقرار در میان کارگران و زحمت کشان در دستور کار قرار داشت، رفیق " خسرو" از جمله رفقای ثابت قدمی بود که با شجاعت، بار مهمی از وظائف انقلابی را به دوش داشت. در چنین شرایطی که سختی مبارزه باعث گردیده بود، یاران نیمه راه از بر دوش کشیدن وظائف انقلابی شانه خالی کنند، رفیق " خسرو" به خاطر کینه عمیق طبقاتیش و عشق بی کرانش به مردم، مسئولیت های بیشتر و بیشتری را پذیرا می شد. در این شرایط سخت مبارزه بود که گوهر انقلابی رفیق درخشش بیشتری می یافت. او که به عنوان زندانی سیاسی زمان شاه و یکی از فعالین دوره فعالیت علنی، برای پاسداران جنایت کار رژیم فقها شناخته شده بود، از ابتدای آغاز سرکوب زندگی مخفی پیشه کرد و با

ابتکارات مختلف، قادر گشته بود امکانات زیادی را برای تشکیلات فراهم آورد. در همین دوره بود که به اسارت دژخیمان جمهوری اسلامی درآمد.

جلادان و شکنجه گران جمهوری اسلامی که اطلاعات زیادی از رفیق " خسرو" داشتند، او را به زیر شکنجه های وحشیانه بردند، اما هیچ گاه نتوانستند لب راز دارش را بکشایند. او حتا اطلاعات " سوخته" را هم نپذیرفت و اراده قهرمانانه اش را در دفاع از منافع کارگران و سازمان محبوبش نشان داد. " خسرو" تمام مدت بازداشت را تا آخرین ساعات زندگی اش در سلول انفرادی و بدون هیچ گونه رابطه ای با سایر زندانیان گذراند. سخت ترین شکنجه ها را با دشواری و گردنی افراشته و لبانی بسته تحمل نمود و در عین حال یک دم از تلاش برای فرستادن اطلاعات به بیرون از زندان، به سازمانش باز نایستاد. استواری او که به بهترین وجهی در وصیت نامه اش منعکس است، از سوی دژخیمان نمی توانست پاسخی به جز حکم اعدام داشته باشد و وی طبق گزارشات در حالی که به سوی چوبه دار می رفت، فریادهای مرگ بر خمینی سرداده بود و این گونه پوزخند زنان به حکم اعدام بیدادگاه شرع، جاودانگی زندگی و عشق را با جان خود پاس داشت.

وقتی خانواده و مردم زادگاهش توانستند با فشار زیاد جسد تیرباران شده اش را از پاسداران جنایت کار فقها تحویل بگیرند با جسد کاملاً کبود شده رفیق حسین روبرو شدند، چندین جای بدنش، از جمله دستش شکسته بود و آثار شکنجه کاملاً بر بدنش باقی مانده بود. مردم زادگاهش و روستاهای اطراف که رفیق حسین را به خوبی می شناختند و عشق بی کرانش را به کارگران و زحمت کشان به وضوح دیده بودند، طی مراسمی شورانگیز جسد او را از شهر ارسنجان تا روستای زادگاهش تشییع نمودند. خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و جلادان خون آشام آن، به حدی بود که پاسداران رژیم جرأت جلوگیری از این مراسم را نداشتند. مردمی که رفیق حسین را به عنوان یار و یاور خود دوست می داشتند، بدین طریق یاد پر افتخارش را گرامی داشتند.

خسرو" اکنون در میان ما نیست. اما خاطرات زیبا و درس هائی گران قدر از او برای ما به یادگار مانده اند. مرگ شجاعانه او بی گمان، مهم ترین درس زندگی او و درخشان ترین آن بود؛ او به خاطر رهائی طبقه کارگر، به خاطر فردائی روشن به خاک افتاد.